

چاره‌ای جز  
به دست گرفتن پرچم  
«تحول خواهی»  
نداریم. هرگونه  
«محافظه کاری» و  
«مصلحت‌اندیشی»،  
ما را در «حصار»  
وضع موجود نگاه  
می‌دارد، بلکه به  
«عقب» می‌راند  
و دستاوردها و  
فتوحات انقلاب  
رامی بلعد. پس  
باید «شجاعانه» و  
«قاطعانه»، پرچم  
تحول خواهی را  
برافراشت و از تغییر  
و دگرگونی، نهراسید.

کرده‌اند. طبیعی‌انگاشتن این وضع و حکم کردن به این که «مَرَضی» و «آسیب‌گونه» نیست، نه فقط گرهی را نمی‌گشاید، بلکه «گره‌های کور» می‌آفریند و بر «تراکم» و «انباشتگی» زخم‌ها و دردها می‌افزاید.

رهبر انقلاب می‌گوید مقصود از تحول، ایجاد یک «حرکت جهشی و جهادی» است. برخی مشکلات را با «حرکت عادی» نمی‌شود برطرف کرد، بلکه یک «حرکت فوق‌العاده / جهشی / ابتکاری» لازم است و این جزو مسلمات این دوره از انقلاب، یعنی گام دوم انقلاب، است. یکی از حوزه‌های این حرکت، «همه بخش‌های حکمرانی / مدیریتی» است و حوزه دیگر تحول، «بخش‌هایی از سبک زندگی عمومی» است. مراد از تحول، «حفظ و تقویت مبانی / اصول / خطوط اساسی انقلاب» و «نوآوری در شیوه‌ها / روش‌ها» است. به عبارت دیگر، برای «آسان / روان شدن» حرکت به سمت آرمان‌های انقلاب / خطوط اصلی نظام جمهوری اسلامی، می‌خواهیم تحول ایجاد شود؛ درحالی که اکنون، دشواری‌های زیادی در این زمینه داریم و در جاهایی «عقب‌ماندگی» و «مشکلات مزمن شده» داریم، از جمله در حوزه‌های «اقتصاد» و «عدالت» و «آسیب‌های اجتماعی»، «مشکلات اساسی و جدی» داریم که بعضی از این‌ها به صورت «بیماری مزمن» هم درآمده و نیاز به «راه‌حل‌های جدی» دارند. (۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰)

جامعه و حاکمیت با مجموعه‌ای از «مشکلات مزمن» روبه‌رواست که با روند‌های جاری نمی‌توان آن‌ها را علاج کرد، یا دست‌کم چنانچه در این چهارچوب عمل شود، سال‌ها و دهه‌ها باید در انتظار نشست تا اتفاقی رخ بدهد. از جمله دلالت‌های مشکلات مزمن، این است که چنین مشکلاتی، یا مورد «بی‌توجهی» و «اهمال» قرار گرفته‌اند، یا اگر راهکارهایی برای برطرف کردن آن‌ها طراحی شده‌اند، این راهکارها، کم‌قدرت و کم‌تأثیر بوده‌اند؛ از این رو، چاره‌ای جز به‌کارگرفتن «روش‌ها و سازوکارهای تحولی» نیست؛ یعنی باید از «منطق‌های گذشته»، فاصله گرفت و در مقایسه با آن‌ها، «معبرهای متفاوت و جدید» را ساخته و پرداخته کرد.

«تحول» به این معنی است که ما نیاز داریم برای عبور از چالش‌ها و تنگناها و دستیابی به آرمان‌ها، در «گذشته روشی» خویش، بازاندیشی کنیم و «تبدیل بنیادی» و «دگرگونی اساسی» ایجاد نماییم؛ در غیر این صورت، هدف‌های مان، معلق و معطل باقی خواهند ماند و راه به جایی نخواهیم برد.

ما اکنون در چنین موقعیتی قرار گرفته‌ایم که اقتضای آن، «تصمیم‌ها و انتخاب‌های تحولی» است. انقلاب به «انقلاب روشی و سازوکاری» نیاز دارد؛ باید «گردش‌ها و چرخش‌های روشی» را تجربه کرد تا امکان حداکثری برای وصول به ارزش‌ها فراهم شود. می‌توان برای رسیدن به ارزش‌ها و آرمان‌ها، به «خلاقیت‌های روشی» دست زد و بر اساس تجربه‌های پشت سر نهاده شده، بهترین‌ترین روش‌ها را به‌کار گرفت؛ بنابراین، هر چند باید برگزیده تکیه کرد، اما نباید در آن متوقف ماند، بلکه باید از بیانیه گام دوم انقلاب، الهام گرفت و «افق‌های تازه روشی» گشود و «معبرها و مسیرهای نو» یافت.

هنگامی که پس از کشته شدن عثمان، مردم خواستند با امام علی (ع) بیعت کنند،